

تحلیل نقش آموزش عالی در روابط سیاسی ایران و اتحادیه اروپا با رویکرد برساخت‌گرایی

مصطفی رشیدی^۱ - فتحعلی خانمحمدپور^۲ - بهادر زارعی^۳

دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۱۵ - پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۲

چکیده

روابط دولت‌ها در گذشته بیش‌تر مبتنی بر ابزارهای نظامی و قدرت سخت بوده است. امروزه فرهنگ و قدرت نرم به عنوان یک شاخص مهم در توسعه روابط بین دولت‌ها نقش بازی می‌کند. دولت‌ها در عصر جدید به دنبال آنند تا از ابزارهای متفاوت برای برقراری دیپلماسی کارا استفاده نمایند. امروزه کشوری از دیپلماسی موفق برخوردار است که با گسترش ابزارهای تعامل خود با دیگر کنش‌گران، به تعریف هویتی مناسبی در نزد دیگر دولت‌ها دست یابد. یکی از ابعاد جدید دیپلماسی، بهره‌گیری از ارتباطات دانشگاهی و به اصطلاح «دیپلماسی آموزش عالی» است، که مدنظر نگارندگان این پژوهش است. لذا در این مقاله سعی شده تا براساس رویکرد برساخت‌گرایی و توجه به اصولی مانند شناخت، تعامل و تأثیر آن بر بازتعریف هویت‌ها و منافع کنش‌گران در ارتباط با یکدیگر، به بررسی نقش آموزش عالی بر مناسبات سیاسی ایران و اتحادیه اروپا پرداخته شود. سؤال اساسی این پژوهش عبارت است از: روابط دانشگاهی و دیپلماسی آموزش عالی چه تأثیری می‌تواند بر مناسبات سیاسی ایران و اتحادیه اروپا داشته باشد؟ روش این مقاله به شیوه تحلیلی-توصیفی است.

واژگان کلیدی: آموزش عالی، مناسبات سیاسی، برساخت‌گرایی، ایران، اتحادیه اروپا.

mostafarashidi@ut.ac.ir

۱. دانش‌آموخته دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز (نویسنده مسئول)

satoon73@yahoo.com

b.zarei@ut.ac.ir

۳. استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران

مقدمه

در قرون گذشته آموزش عالی در مراکز دانشگاهی محدودی در جهان و بویژه در کشورهای غربی و آن هم بین طبقات خاصی رواج داشت. دانشگاه در اختیار نخبگان بود و علوم خاصی در آن آموزش داده می‌شد. در این دوران علم سیاست نیز یکی از موضوعات دانشگاه بود، اما خود دانشگاه صرفاً محلی برای آموزش سیاست و موضوعات دیگر بود. اما از اواخر قرن بیستم و سال‌های سپری شده از قرن حاضر، دانشگاه از نظر کمیت گسترده شده و در اختیار عموم مردم و کشورهای مختلف جهان قرار گرفته است. امروزه دانشگاه صرفاً محلی برای آموزش موضوعات مختلف و از جمله سیاست نیست. بلکه خود دانشگاه به موضوعی سیاسی تبدیل گشته است. دانشگاه علاوه بر علم آموزی بستری برای تعاملات بین افراد گوناگون از ملل و کشورهای مختلف جهان شده است، بویژه دانشگاه‌های بزرگ و معتبر جهان که از نقاط مختلف دانشجوی می‌پذیرند.

امروزه دانشگاه و آموزش عالی جهانی فشرده با تنوع نژادی و زبانی و ملیتی برای تعاملات بین‌المللی شده است. تعاملاتی که دید و شناخت محدود گذشته انسان‌ها را با چشم‌اندازهای گسترده و دانش بنیان بدل ساخته است. دانشگاه و آموزش عالی به موازات «فشرده‌گی» که در «زمان و فضا» در عصر جدید رخ داده به عنوان یکی از ابعاد این فرآیند عمل می‌کند و انسان‌ها را از هر ملیت و نژاد و زبانی به یک‌دیگر نزدیک می‌کند و زمان و فضا را بعنوان موانع ارتباطات و تعاملات انسانی پشت سر می‌گذارد. در این بین براساس شناخت جدید که ناشی از تعاملات فشرده انسان است به موضوعات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شکل نوینی می‌بخشد. در حوزه سیاسی و روابط بین‌الملل، کنش‌گران سیاسی با شناخت جدید از یک‌دیگر به کنش‌های جدیدی دست می‌زنند. دولت‌ها با آگاهی از این تکوین شناخت ناشی از تعاملات فشرده که آموزش عالی نقش مهمی را در آن ایفا می‌کند، دست به نوعی از دیپلماسی می‌زنند که می‌توان آن را دیپلماسی آموزش عالی نامید. بسیاری از کشورها با برقراری روابط دانشگاهی و روابط آموزش عالی مشترک سعی در ایجاد تعاملات گسترده و دانش بنیان برای ایجاد شناخت بیشتر جهت ارتقای روابط خود می‌نمایند و این از نتایج دیپلماسی آموزش عالی است. در این مقاله نگارندگان سعی نموده‌اند تا این موضوع را در مورد ایران و اتحادیه اروپا مورد بررسی قرار دهند و به تحلیل نقش آموزش عالی در مناسبات بین این دو پردازند.

سؤال پژوهش

روابط دانشگاهی و دیپلماسی آموزش عالی چه تأثیری می‌تواند بر مناسبات سیاسی ایران و اتحادیه اروپا داشته باشد؟

روش پژوهش

پژوهش حاضر با توجه به این که گذری بر رویکرد برساخت‌گرایی دارد و سپس به بررسی آموزش عالی و تأثیر آن بر سیاست بین دولت‌ها دارد و در ادامه به تحلیل آموزش عالی در روابط سیاسی ایران و اتحادیه اروپا می‌پردازد از توصیف و تحلیل بهره برده است. بنابراین شیوه پژوهشی آن تحلیلی-توصیفی بوده و نظر به استفاده از رویکرد برساخت‌گرایی در تحلیل آموزش عالی و دیپلماسی آموزش عالی از نوع تحقیقات توسعه‌ای-کاربردی است. داده‌های این مقاله نیز به روش کتابخانه‌ای و جستجو در پایگاه‌های اینترنتی دانشگاهی و علمی گردآوری شده است.

مبانی نظری پژوهش

برساخت‌گرایی و رفتارشناسی کنش‌گران سیاسی

برساخت‌گرایی رویکردی است که ریشه در علوم اجتماعی دارد و نگاهی برساخت‌گرایانه به جهان اجتماعی دارد. بدین معنی که تمامی دانش و پدیده‌های انسانی را اموری برساخته می‌داند که این برساختگی نیز بگونه‌ای اجتماعی و در جریان کنش متقابل بین‌ذهنی است (سلیمی، ۱۳۸۶: ۳۴). مباحث هستی‌شناسی به‌وضوح کانون اصلی توجه برساخت‌گرایان را تشکیل می‌دهد (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۲۴). براین اساس آن‌ها از نظر هستی‌شناسی، واقعیت‌های اجتماعی را اموری ذهنی قلمداد می‌کنند که از مجموع قواعد، احکام، انگاره‌ها و غیره تشکیل شده است که این مفاهیم در طول زمان و در یک فضای جغرافیایی خاص تکوین یافته‌اند و متأثر از فرایندهای مختلف بوده‌اند تا به فرم و ساخت فعلی درآمده‌اند (رشیدی، ۱۳۹۰: ۱۲۷). این تغییر و اثرپذیری امری ایستا نیست بلکه دائماً در حال دگرگونی و بازتولید است. به همین سبب برساخت‌گرایان جهان اجتماعی را در حال شدن می‌بینند (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۴). همان‌گونه که کابالکوا می‌گوید برساخت‌گرایان، جهان و از جمله جهان بین‌المللی را یک "پروژه برساختن بی‌پایان"، می‌دانند که برساختن آن بر زمینه‌ای از ادراکات و تلقی‌های زمینه‌مند فراهم می‌آید (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۴). این ادراکات در حال تغییر در هر برهه زمانی و در فضای جغرافیایی،

فرم‌هایی از تصورات و انگاره‌ها را بدست می‌دهند که بر سازنده هویت افراد و گروه‌ها است. بدین وسیله موجود خود آگاه به تاریخ، حافظه جمعی مشترک جمعی، جایگاه سرزمینی، فرهنگ و غیره اشاره می‌کند و خود را از دیگرانی که صاحب این خصلت‌ها نیستند متمایز می‌کند (رشیدی، ۱۳۹۰: ۱۲۰). این هویت خود در ادامه بر سازنده کنش‌ها و منافع‌اند (پرایس و اسمیت، ۱۳۸۶: ۵۱۹). هویت‌ها همان‌طور که الکساندر ونت می‌گوید شالوده منافع هستند (Wendt, 1992: 398). به عبارت دیگر، کنش‌گران دارای هویت، بر اساس مجموعه تصوراتی که از خود و دیگری و فضای کنش‌گری دارند دست به کنش می‌زنند و در جهت کسب منافع هستند که ریشه در همین انگاره‌ها و هویت‌ها دارند (رشیدی، ۱۳۹۰: ۱۲۳). این هویت‌ها خود زاده نظام نهادینه شده ساختارهای اندیشه‌ای هستند که در کنار ساختارهای مادی اهمیت دارند و این از آن‌روست که نظام‌های معنایی تعیین‌کننده چگونگی تفسیر کنش‌گران از محیط خودشان هستند (پرایس و اسمیت، ۱۳۸۶: ۵۱۹). اهمیت این نظام‌های معنایی به حدی است که یک کنش‌گر حتی قادر به عمل به صورت هویت خودش نخواهد بود مگر زمانی که بقول کارل دویچ جامعه معنایی مربوطه، مشروعیت آن کنش توسط آن کنش‌گر را در آن بافت اجتماعی به رسمیت شناخته باشد. قدرت عمل، قدرت تولید معنایی بین‌ذهنی در دل یک ساختار اجتماعی است. رویه‌های اجتماعی به همان میزان که روا می‌دارند، منضبط می‌سازند و انتظام می‌بخشند و قدرت بازتولید کل همبودها (تقارن پدیده‌هایی که همزمان هست می‌یابند) از جمله همبود بین‌المللی و نیز بسیاری همبودهای هویتی را که در آن یافت می‌شوند دارند (Ashley, 1987: 409). ساختارهای اجتماعی نیز نتیجه تعامل هستند. به گفته ونت از طریق تعامل متقابل است که ساختارهای نسبتاً پایداری را می‌آفرینیم و مصداق می‌بخشیم و بر حسب همان هویت‌ها و منافع‌مان را تعریف می‌کنیم (Wendt, 1992: 409). تعامل سبب می‌شود هویت‌های جمعی مختلف بازیگران متفاوت در جریان کنش متقابل و واکنش‌ها و پاسخ‌های مجدد دچار دگرگونی، تغییر و بازتولید شوند. کنش‌گر در جریان پیگیری منافع خود رفته رفته ناگزیر است در نظام هویتی خود تجدید نظرهایی را قائل شود تا در فضای جدید بهتر بتواند علایق و منافعش را بدست آورد. باری انسان در چارچوب هستی از پیش موجود، ظاهر می‌شود و در فرایند جامعه‌پذیری، الگوها و شیوه‌های اندیشیدن و زبان آن را درونی می‌کند و در معانی جمعی مشارکت می‌کند و صاحب افق خاصی می‌شود.

پدیده شناخت نیز یک امر بین‌الذهنی و ناشی از تعامل بین کنش‌گران است. در جریان مواجهه کنش‌گران با یک‌دیگر در طول زمان نوعی از آگاهی نسبت به کیستی یک‌دیگر در ذهن آن‌ها

شکل می‌گیرد. این شناخت سبب شکل‌دهی به رفتارهای متقابل و مجدد آن‌ها می‌شود. با تغییر در شیوه تعامل بین کنش‌گران، شناخت نیز دچار تحول می‌شود و با تغییر شناخت، در یک بازخورد مجدد تعاملات نیز دچار دگرگونی می‌شوند. بنابراین باید گفت که مفاهیم شناخت متقابل و تعامل، دو سوی یک دیالکتیک پایاپای هستند و در طول زمان دائماً به یک‌دیگر قوام می‌بخشند. بنابراین با تغییر دادن هر کدام از آن‌ها به صورت عمدی یا غیر عمدی، مفهوم دیگر را نیز دچار تحول و تغییر خواهیم نمود.

یافته‌های پژوهش

ظهور انقلاب اسلامی و تغییر هویت و منافع ایران در ساختار نظام بین‌الملل

با ظهور انقلاب اسلامی ایران، هویت کنش‌گران ایرانی در نظر و عمل، دچار تحولی بنیادین شد. ایرانیان در اثر انقلابی که به رهبری امام خمینی (ره) به انجام رساندند، هویتی اسلامی و انقلابی را از خود به جهانیان معرفی نمودند. انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ در ایران از درون اندیشه خیزش اسلامی و تفکر سیاسی مقاومت اسلامی، بر آمده است. به گونه‌ای که هم در سخنان بنیانگذار انقلاب اسلامی (که خود از سردمداران تفکر جدید مقاومت اسلامی است) و هم از متن قانون اساسی جمهوری اسلامی بویژه در مقدمه و نیز اصل ۱۱ آن می‌توان به این امر پی برد. باید بدانیم، همان‌طور که از روح انقلاب اسلامی، قانون اساسی جمهوری اسلامی و سخنان بنیان‌گذار انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) و رهبر انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بر می‌آید جمهوری اسلامی بر همان اندیشه‌های مبتنی بر اسلام خیزشی تأکید دارد. بعنوان مثال امام خمینی (ره) در یکی از سخنرانی‌هایشان کشورهایمانند ترکیه را از ایادی نظم جاهلی و استکبار جهانی محسوب کرده و وظیفه حکومت اسلامی می‌داند که مردم مسلمان را از اسارت این حکومت‌ها نجات دهند (موسوی‌خمینی، ۱۳۶۲: ۲۸-۲۷). حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز در اکثر سخنرانی‌هایشان از عناوینی همچون استکبار خبیث و امریکای جهان‌خوار استفاده می‌کند و بر قطع شدن دستان استکبار از دامن ملل اسلامی و نابودی اسرائیل تأکید می‌کند.

جمهوری اسلامی ایران برآیندی از بیداری اسلامی در قرن بیستم است که سرآغاز آن در تلاش‌های سید قطب، حسن‌البناء، امام خمینی (ره)، نواب صفوی و غیره است. بنابراین انقلاب اسلامی هویتی جدید را برای ایرانیان شکل داد که براساس این هویت نوع رفتار کنش‌گران ایرانی در عرصه روابط بین‌الملل و ژئوپلیتیک جهانی تغییر پیدا کرد.

جامعه ایرانی در سال ۱۳۵۷ شمسی (۱۹۷۹ میلادی)، با انقلاب اسلامی برهه جدیدی از تاریخ خود را شروع نمود. دستگاه حکومتی شاهنشاهی و نظام سیاسی سکولار از هم پاشیده شد و به یک باره حکومتی دینی با شعارهای کاملاً متفاوت بر سر کار آمد که داعیه شریعتمداری و اسلام‌گرایی را داشته و دارد. بر این اساس سیاست خارجی کشور ایران نیز به پیروی از این انقلاب و تحول عظیم در ارکان جامعه و نظام حکومتی رویکردی نوین را نسبت به بازیگران عرصه ژئوپلیتیک بین‌الملل اتخاذ نمود که براساس نظام معنایی و هویتی خود، دوستان، رقبا و دشمنان جدیدی را برای خود تعریف نمود. شعارها و سخنرانی‌ها و نطق‌های اوایل انقلاب و دهه ۱۳۶۰ همگی بیانگر این واقعیت است و امروزه نیز سخنرانی‌های مکرر رهبر انقلاب اسلامی ایران؛ حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به وضوح بیانگر رهیافت بخصوص جمهوری اسلامی به فضای ژئوپلیتیکی بین‌الملل است. باری حکومتی شکل گرفت که داعیه احقاق حقوق مستضعفان، حمایت از کلیه جنبش‌های آزادی خواه بویژه جنبش‌های اسلام‌گرا، مبارزه با ابرقدرت‌ها و استکبار جهانی و نیز اشاعه، گسترش و صدور انقلاب اسلامی به دیگر کشورهای جهان اسلام را داشته و دارد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۵۹).

براساس این هویت جدید نحوه نگاه ایرانیان به ساختار نظام بین‌الملل و پیگیری منافع‌شان نیز تغییر نمود. همان‌طور که پرایس و اسمیت می‌گویند: هویت خود در ادامه برساننده کنش‌ها و منافع‌اند (پرایس و اسمیت، ۱۳۸۶: ۵۱۹). هویت‌ها همان‌طور که الکساندر ونت می‌گوید شالوده منافع هستند (Wendt, 1992: 398). به عبارت دیگر کنش‌گران دارای هویت، براساس مجموعه تصوراتی که از خود و دیگری و فضای کنش‌گری دارند دست به کنش می‌زنند و در جهت کسب منافی هستند که ریشه در همین انگاره‌ها و هویت‌ها دارند (متقی و رشیدی، ۱۳۹۴: ۱۱۳). این هویت‌ها خود زاده نظام نهادینه شده ساختارهای اندیشه‌ای هستند که در کنار ساختارهای مادی اهمیت دارند و این از آن‌روست که نظام‌های معنایی تعیین‌کننده چگونگی تفسیر کنش‌گران از محیط خودشان هستند (پرایس و اسمیت، ۱۳۸۶: ۵۱۹).

براساس آنچه گفته شد، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان دولتی با هویت متفاوت با هویت دوران پیش از انقلاب و در نتیجه دارای منافی متفاوت با گذشته با بازیگران عرصه بین‌الملل در تعامل است. در ارتباط با اتحادیه اروپا نیز این قضیه صدق می‌کند.

حساسیت ژئوپلیتیکی ایران از منظر غرب و اتحادیه اروپا

علائق اتحادیه اروپا به جمهوری اسلامی ایران دلایل سیاسی و اقتصادی دارند. ایران با ۲۶/۹ تریلیون متر مکعب ۱۵/۸ درصد از کل ذخایر گاز جهان را داراست و بعد از فدراسیون روسیه - ۴۴/۸ تریلیون متر مکعب و ۲۳/۹ درصد از ذخایر گاز جهان - به عنوان دومین دارنده ذخایر گاز دنیا و با ۱۳۷ هزار میلیون بشکه و ۹/۹ درصد از ذخایر نفت جهان، بعد از عربستان سعودی و ونزوئلا، سومین کشور بزرگ دارای ذخایر نفت دنیا محسوب می‌شود (BP Statistical Review of World Energy, 2011: 2).

ایران در استراتژی‌های اروپا بویژه در زمینه استراتژی آسیای مرکزی و توسعه حوزه دریای سیاه نقش بسیار مهمی را برعهده دارد، منابع این کشور برای روسیه و چین نیز از اهمیت بسیاری برخوردار است. کنترل ایران بر تنگه هرمز، که حدود یک سوم تجارت جهانی انرژی از طریق آن صورت می‌گیرد، نقش اساسی کشور اسلامی ایران برای امنیت تأمین انرژی را به وضوح نشان می‌دهد (Grewe, 2006: 7).

ذخایر غنی نفت و گاز و موقعیت ژئواستراتژیک ایران، فرضیات را تقویت می‌کنند که آینده حوزه خلیج فارس به شدت تحت تأثیر ایران خواهد بود. کمیسیون درخواست روابط اقتصادی دوجانبه از طریق امضاء قرارداد مشارکت و بازرگانی را به ایران ارائه داد و پیشنهاد فعالیت گروه-های کاری مختلط از ایران و کمیسیون اروپا در زمینه سیاسی انرژی، تجارت و سرمایه‌گذاری را مطرح کرد. در سال ۱۹۹۹ عضویت ناظر در برنامه اینوگیت (شبکه انتقال نفت و گاز به اروپا) به ایران پیشنهاد شد (Grewe, 2006: 10).

شکل‌گیری انگاره ایران‌هراسی و اسلام‌هراسی در بین شهروندان اروپایی

منافع ایالات متحده در هر دولت امریکایی، به خاطر نفت - به واسطه نقشی که در چرخه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشورهای صنعتی دارد - با خاورمیانه سروکار طولانی خواهد داشت. منافع دراز مدت، امریکا را متقاعد کرده است که باید به طور ریشه‌ای با بازیگرانی که در جهت خلاف منافع ملی امریکا عمل می‌کنند، برخورد کرد. در شرایط فعلی، تخریب توان سیاسی - نظامی رادیکالیسم اسلامی به منظور توسعه دموکراسی و ایجاد «ساختار بازار» در منطقه خاورمیانه هدف اصلی امریکاست که آن را در قالب طرح خاورمیانه بزرگ می‌توان مشاهده کرد. در این راستا، می‌توان ادعا کرد که جنجال‌ها و مانورهای تبلیغاتی و سیاسی در ارتباط با قدرت

گرفتن شیعیان یا آنچه شکل‌گیری هلال شیعی می‌نامند و به مرکزیت ایران است با هدف ایران هراسی و شیعه‌هراسی، بنیادگرایی دینی در قالب پروژه اسلام‌هراسی در راستای همین تداوم و ثبات هژمونیک امریکا قابل طرح و بررسی است (جمالی، ۱۳۸۶: ۱۰-۹).

براساس ذهنیت مقامات و اشنگتن و استراتژیست‌های جنگ، امریکا می‌تواند با ایجاد کانون‌های جدید بحران و دامن زدن به اختلافات مذهبی، نژادی و جغرافیایی، بر بازار انرژی خاورمیانه تسلط یابد و بلکه جهان را به انحصار خود درآورد و حتی اتحادیه اروپا را در قلمرو «امنیت و انرژی» به خود وابسته سازد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۰ مرداد ۱۳۸۶). این ذهنیت سبب اتخاذ یک استراتژی القای هراس در منطقه و جهان برای حضور و سلطه بر منطقه خاورمیانه است. همان‌طور که اشاره شد بخشی از این استراتژی شامل جمهوری اسلامی ایران است که امریکا بواسطه القای تهدیدات جهانی و منطقه‌ای از جانب ایران و تشیع به بحران‌سازی علیه ایران دامن می‌زند. این کشور از طریق هراس‌آفرینی در منطقه خاورمیانه به دنبال متحد کردن کشورهای منطقه با خود و فروش سلاح و حضور در منطقه است و از طریق ایجاد هراس جهانی به دنبال کسب مشروعیت برای سیاست‌های خود در خاورمیانه و جهان اسلام است. در این راستا اتحادیه اروپا به‌عنوان نزدیک‌ترین بازیگر به ایالات متحده از نظر هویت فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و غیره تحت تبلیغات شدید ایالات متحده قرار دارد و متحدان اروپایی وی نیز به این تبلیغات دامن می‌زنند. هدف اصلی پروژه ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی در جهان و بویژه اتحادیه اروپا، مردم هستند. دولتمردان امریکا و متحدان اروپایی آن‌ها با تبلیغات منفی علیه ایران سعی در شکل دادن به ذهنیتی معراض با ایران و همراه با امریکا و سیاست‌های آن در بین مردم اروپا هستند. این سیاست تا حد زیادی در کشورهای عضو اتحادیه اروپا موفق بوده است و نمونه بارز آن همراهی گسترده اتحادیه اروپا با امریکا در تنظیم تحریم‌های شدید علیه ایران است.

اصل تعامل و شناخت در برساخت‌گرایی و لزوم توجه به آموزش عالی

همان‌طور که قبلاً گفته شد، از نظر برساخت‌گرایی شناخت و تعامل محصول متقابل یکدیگرند و با تغییر در نوع شناخت یا تعامل در هر کدام از آن‌ها دگرگونی حاصل می‌شود. ایالات متحده از طریق تبلیغات منفی علیه ایران باعث شکل‌گیری شناختی منفی در بین شهروندان اروپایی شده است که سبب حمایت ناآگاهانه آن‌ها از سیاست‌های ایالات متحده می‌گردد. این شناخت بواسطه ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی و تکرار خطر بزرگ ایران اسلامی و شیعی از سوی

امریکا و متحدان اروپایی‌اش شکل گرفته است. حال راه حل این تصورات و شناخت شکل گرفته نیز از طریق تغییرات در شناخت و تعاملات است. در این مقاله به بحث آموزش عالی و نقش آن در تعاملات و شناخت متقابل بین ایران و اتحادیه اروپا می‌پردازیم.

فشردگی زمان و مکان، افزایش تعاملات جهانی؛ جهانی شدن و بین‌المللی شدن دانشگاه
 ساختارهای اقتصادی و سیاسی عالم در دو دهه اخیر دستخوش دگرگونی‌های بارز و آشکاری شده است. یکی از مفاهیم رایج برای توصیف این تحولات «جهانی شدن»^۱ است. این مفهوم که گاهی «نظریه اجتماعی»، گاه «ایدئولوژی سیاسی» و گاهی نیز «یک امر واقع» تلقی شده است (Lewellen 2002: 9)، بیانگر این واقعیت است که انسان امروز در حال تجربه کردن زندگی کاملاً متفاوت از گذشته است. ظهور و توسعه امکانات و تکنولوژی‌های حمل و نقل، و تکنولوژی‌های ارتباطی - که به‌طور مشخص از اوایل دهه ۱۹۷۰ فراگیری و قدرت خود را نشان داد - میزان پیوندها و ارتباطات متقابل میان جوامع انسانی و مردم را فراتر از دولت - ملت‌ها گستراند و چهره «نظام جدید جهانی» آشکار کرده است. در این نظام، که عالم به «دهکده»^۱ ای کوچک تعبیر می‌شود، ارتباطات متقابل و دو سویه میان انسان‌ها و جوامع چنان گسترش و استحکام یافته است که تمام اجزاء این «دهکده» درهم تنیده شده‌اند و سیستمی شکل گرفته است که در آن هر اتفاق، تصمیم و فعالیتی در هر گوشه‌ای از عالم می‌تواند نتایج مهمی برای دیگر بخش‌های دور و نزدیک ایجاد کند. در نتیجه این تحول، فشردگی شدیدی در مقولات بنیادین «زمان» و «فضا» - فشردگی زمان و فضا^۲ - بوجود آمده است (Harvey, 1990)، و سرعت جابجایی و سیر و سفر انسان‌ها، کالاها و ایده‌ها چنان شدت گرفته است که گویی «مرزها» در نوردیده و «فاصله‌ها» ناپدید شده‌اند.

از ۱۹۸۰ به بعد با گذشت زمان، فرایند «کوچک شدن جهانی» شدت یافت و آگاهی ساکنان زمین از «جهان کوچک شده» بیشتر و بیشتر شده است. این تحولات نه تنها جنبه‌های «ذهنی» بلکه تمام ابعاد «عینی» زندگی «فردی» و «جمعی» انسان را متأثر ساخته است. از یک سو، دولت - ملت‌ها با این واقعیت مواجه شده‌اند که کارآمدی مقامات ملی رو به تزلزل است و استقلال عمل آن‌ها کاهش یافته است، و «مقامات ملی و محلی» ناگزیر باید دائماً در چارچوب قوانین و ملاحظات شبکه‌های فراملی و ساختارهای اقتدار جهانی تصمیم‌گیری‌های سیاسی و غیر سیاسی

1. Globalization
2. Time-Space Compression

خود را تعدیل و تنظیم کنند. از سوی دیگر و به همان نسبت زندگی اقتصادی ملت‌ها تحت تأثیر فرایندهای نظام جهانی جدید، تحول یافته است و شبکه‌های ارتباطی و نظام‌های تولید سطوح محلی و جهانی را با یکدیگر پیوند خورده است. از نظر اجتماعی نیز حقوق و وظایف فرد دستخوش تحول شده است، و مفهوم «شهروند جهانی» - یعنی موجودی سیال، سیار، و با هویت اجتماعی «چل تکه» و «بازتابی»^۱ - ظهور کرده است. از نظر فرهنگی، کارکرد و ماهیت نهادهای اجتماعی خانواده، مدرسه، دولت و آموزش عالی دگرگون شده است (فاضلی، ۱۳۸۳).

جهانی شدن که گاهی نظریه اجتماعی و گاهی نیز یک امر واقع تلقی شده است (Lewellen, 2002: 9)، بیانگر این حقیقت است که انسان امروز در حال تجربه کردن زندگی کاملاً متفاوتی با گذشته است. ظهور و توسعه امکانات ارتباطی، میزان ارتباطات متقابل میان جوامع انسانی و مردم را آشکار نموده و سیستمی شکل گرفته که در آن هر «نظام جدید جهانی» گستراننده، و چهره اتفاق، تصمیم و فعالیتی در هر گوشه‌ای از عالم می‌تواند نتایج مهمی برای دیگر بخش‌های دور و نزدیک ایجاد کند (قاسم پور دهاقانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۳). فرایندهای جهانی شدن در تمام سطوح و ابعاد دانشگاه تأثیرات عمیقی بجای گذاشته است. برخی نظریه‌پردازان پست مدرن مانند ریدینگز و گرین بر اساس تحلیلی که از رشد فرهنگ جهانی و کاهش نقش دولت - ملت دارند، معتقدند که دانشگاه دیگر «انسجام فرهنگی و ملی» خود را از دست داده است یا بزودی خواهد داد (Green 1997: 171). اما در عین حال شواهد بسیاری نشان می‌دهد که جهانی شدن با کمک تکنولوژی اطلاعاتی و ارتباطی باعث «مرکز زدایی»^۲ - یعنی کاهش انحصار کشورهای غربی در تصاحب دانش علمی - از ظرفیت‌های علمی در جهان شده است. اگرچه در زمینه‌های سخت افزاری همچنان امریکا و اروپا بیشترین ظرفیت‌ها را دارا هستند، اما نرم افزارها بعد از تولید بسرعت به همه نقاط جهان انتشار می‌یابند. در نتیجه این امکان بوجود آمده است که «کشورهای جنوب» همزمان به تازه‌ترین دستاوردهای علم و پژوهش در هر نقطه عالم که باشد، دسترسی داشته باشند (Scott 1998: 120).

اگر چه فرایندهای جهانی شدن منجر به شکل گرفتن «اجتماع علمی جهانی»^۳ (Schott, 1991) می‌شود، اما این سخن به معنای آن نیست که «نظام‌های ملی آموزش عالی» به تدریج تضعیف می‌شوند یا از بین می‌روند. بالعکس، شواهد تجربی نشان می‌دهد که رشد فرایندهای جهانی شدن -

1. Reflexive
2. Decentralization
3. World Scientific Communit

بخصوص با توجه به اهمیت یافتن بیشتر نقش علم در توسعه ملی جوامع - باعث شده است که علم و دانشگاه به صورت ملی و محلی سازمان یافته‌تر و گسترده‌تر شوند. در عین حال روابط درونی میان دانشگاه‌ها نیز گسترش می‌یابد و از نظر جهانی نیز دانشگاه‌ها به هم پیوسته‌تر و مرتبط‌تر می‌شوند. این اتفاقی است که امروز در تمام اروپا رخ داده است (Delanty 2001: 129)، و در بسیاری از کشورهای دیگر جهان نیز در حال رخداد است. اگرچه همه دانشگاه‌ها بین‌المللی و جهانی نیستند اما همه آن‌ها تحت تأثیر فرایندهای جهانی و جهانی شدن هستند (Scott 1998: 122 و فاضلی، ۱۳۸۳). به هر حال، جهانی شدن در فرآیند تاریخی خود و در عرصه‌های مختلف مسائل جوامع بشری با تحولاتی همراه بوده است. در قلمرو آموزش عالی، اگر چه دانشگاه‌ها از ابتدای شکل‌گیری خود، جنبه‌هایی از جهانی شدن را با خود داشته‌اند، اما این مفهوم در عصر حاضر ابعاد گسترده‌تر و ژرف‌تری یافته است. به گونه‌ای که بسیاری از اندیشه‌پردازان بازنمود پدیده پیچیده جهانی شدن در آموزش عالی را بین‌المللی شدن دانشگاه‌ها توصیف کرده‌اند (جاودانی، ۱۳۸۸: ۱۱۱).

«بین‌المللی شدن»^۱ یکی از مهم‌ترین فرایندهای جهانی آموزش عالی در دو دهه گذشته بوده است. برخی جهانی شدن و بین‌المللی شدن را مفاهیمی یکسان دانسته‌اند (Alladin, 1992 & Lim, 1995). اما نباید این دو را یکسان پنداشت. به اعتقاد او جهانی شدن مفهومی ایدئولوژیک است که به تأثیر تکنولوژی‌های ارتباطی جدید، سیاست‌های جهانی و تأثیرات آن‌ها بر اقتصاد، فرهنگ و سیاست در جهان اشاره دارد، اما بین‌المللی شدن آموزش عالی یک راهبرد و سیاست انتخابی است که دولت‌ها برای مواجه شدن و بهره‌برداری مناسب از فرایندهای جهانی شدن بکار می‌گیرند (Knight 1997: 13-14). پیتر اسکات همچنین جهانی شدن و بین‌المللی شدن در آموزش عالی را دو مفهوم متفاوت می‌داند. به اعتقاد اسکات بین‌المللی شدن وجود و حضور دولت - ملت‌ها را مفروض و قطعی می‌پندارد، در حالی که جهانی شدن فرایندی در جهت کاهش حضور و اقتدار دولت - ملت‌هاست. ثانیاً بین‌المللی شدن بحثی در حیطه دیپلماسی و فرهنگ است، در حالی که جهانی شدن مفهومی مرتبط با نظام سرمایه و گسترش فرهنگ مصرف‌گرایی است (Scott 1999: 37).

فارغ از اختلافات مفهومی که در تعریف جهانی شدن و بین‌المللی شدن وجود دارد، این دو مفهوم در زمینه آموزش عالی دارای رابطه دیالکتیکی هستند و نمی‌توان در دنیای امروز مرز قطعی بین آن‌ها ترسیم کرد. هر چند تعریف جامع و فراگیری از این فرایند وجود ندارد، اما معمولاً

«بین‌المللی شدن» به مجموعه فعالیت‌های مربوط به گسترش همکاری‌ها و ارتباطات علمی و دانشگاهی بین‌المللی گفته می‌شود که هدف آن فراهم ساختن محیط آموزشی و پژوهشی در دانشگاه‌هاست که به نحو واقعی در ارتباط و همبسته با چشم‌اندازها و پیشرفت‌های جهانی است (Kinght & de Wit, 1997). فرایند ارتباط و مبادله دانشگاهی و علمی پدیده تازه‌ای نیست و قدمتی به عمر تاریخ علم و آموزش عالی دارد. اساساً علم و فعالیت علمی - بر مبنای نظریه عمومی هابرماس از «کنش انسانی» به منزله «کنش ارتباطی»^۱ (Habermas, 1984)، ماهیتاً نوعی «کنش ارتباطی» است. از همین منظر است که محققان «اجتماعات علمی» و دانشگاهی را «اجتماعات گفتگویی»^۲ می‌دانند که جوهر و بن‌مایه آن «زبان»، «گفتگو» و «ارتباط» است (Becher, 1989) و بر خصلت «ارتباط‌پذیری جهانی علم» تأکید می‌کنند (Raschke, 2003). در میان اشکال مختلف ارتباط، بخصوص ارتباطات بین‌المللی، تأثیر مهمی در پیشرفت علم داشته است. تحقیقات بر این نکته تأکید دارند که «تفکر انتقادی - که لازمه اجتناب‌ناپذیر علم است - بدون داشتن نوعی چشم‌انداز و نگرش بین‌المللی امکان‌پذیر نیست» (Belcher, 1995).

یک بررسی نشان داده است که بین‌المللی شدن آموزش عالی علاوه بر مسائل دانشگاهی، سه دلیل مهم دیگر داشته است: (۱) گسترش امنیت ملی، (۲) رقابت اقتصادی، (۳) تفاهم و درک متقابل بین‌المللی (Aigner, Nelson, and Stimfle 1992). همان‌طور که بسیاری از نظریه‌پردازان گفته‌اند، علاوه بر دلایل مذکور هر کشور متناسب با مقتضیات ملی و بین‌المللی‌اش ممکن است دلایل متفاوت و خاصی برای گسترش و میزان بین‌المللی شدن آموزش عالی خود داشته باشد اما تمام ملت‌ها و کشورها به منزله یک ضرورت اجتماعی ملی و بین‌المللی، همکاری و همسویی با فرایند بین‌المللی شدن را پذیرفته‌اند (Knight, 1994).

در یک طبقه‌بندی کلی می‌توان دلایل بین‌المللی شدن را در چهار زمینه خلاصه کرد: سیاسی، اقتصادی، دانشگاهی، و فرهنگی. از نظر سیاسی گفته می‌شود در جهان امروز «آموزش بعد چهارم سیاست خارجی است» (Alladin 1992: 12). همکاری آموزشی به منزله نوعی سرمایه‌گذاری برای آینده روابط دیپلماتیک میان ملت محسوب می‌شود. از آن‌جا که اغلب نخبگان سیاسی از میان دانشگاهیان برگزیده می‌شوند، گسترش اعطای بورس‌های بین‌المللی و پذیرش دانشجویان خارجی به منزله نوعی معرفی فرهنگ و جامعه خود به رهبران سیاسی و مدیران ارشد آینده کشورهای جهان است. همچنین روابط دانشگاهی می‌تواند موجب استحکام روابط سیاسی و

1 . Communicative

2 . Discourse Communities

اقتصادی میان دولت‌ها شود. بخصوص در شرایطی که روابط سیاسی و دیپلماتیک رسمی چندان مستحکم نیست، روابط دانشگاهی راهی برای تداوم و حفظ روابط و تعدیل کردن خصومت‌هاست. در این باره «کمیته مشورتی دیپلماسی عمومی» دولت امریکا در گزارش خود در باره «سیاست عمومی برای قرن بیست یکم» که در ۱۹۹۵ منتشر شد می‌نویسد: «مبادلات دانشگاهی و آموزشی تأثیرات چندگانه مستقیم بر دیپلماسی دارند. از این رو آن‌ها ارزشمندترین ابزارهای سیاست خارجی دولت امریکا هستند (De Wit, 2002: 86). بخشی از منطق سیاسی بین‌المللی شدن آموزش عالی به نظام روابط بین کشورهای جنوب و شمال مربوط است. در چند دهه اخیر «کمک‌های آموزشی» و «کمک‌های تکنولوژیکی» همواره پاره‌ای از کمک‌های بین‌المللی کشورهای صنعتی به آفریقا و آسیا و امریکای لاتین بوده است (فاضلی، ۱۳۸۳).

یکی از ابعاد مهم بین‌المللی شدن ارتقاء هویت ملی است. در مطالعه‌ای که نایت و ویت (۱۹۹۷) درباره کشورهای آسیایی و اقیانوسیه انجام داده‌اند نشان داده‌اند که مبادلات دانشگاهی ابزاری برای معرفی زبان و فرهنگ ملی این کشورها در عرصه بین‌المللی بوده است و این کشورها از راه گسترش آموزش عالی خود به عرصه جهانی از وابستگی صرف به امریکا و چند کشور محدود دیگر غربی کاسته شده است (Knight, 1997: 23-27). همچنین تحقیقات نشان می‌دهد رهبران سیاسی که تجربه تحصیل در کشور خارجی داشته‌اند تعلقات ملی و فرهنگی قوی داشته‌اند و دوره تحصیل در خارج احساس ملیت و وطن‌دوستی را در آن‌ها تقویت کرده است (De Wit, 2002: 89). از نظر اقتصادی استدلال می‌شود که «بین‌المللی شدن آموزش عالی می‌تواند اقتصاد ملی کشورها را نجات دهد زیرا اولاً باعث افزایش سرعت توسعه علمی کشورها می‌شود و ثانیاً انبوهی از تجارب و پیوندهای اقتصادی بوجود می‌آورد و ثالثاً تجارت و صنعت علم به منزله یکی از منابع اقتصادی گسترش می‌یابد» (Johston and Edelstein, 1993). از نظر فرهنگی مهم‌ترین کارکرد بین‌المللی شدن آموزش عالی گسترش ارزش‌ها، اصول و معانی فرهنگ ملی کشورها به عرصه بین‌المللی است. استفاده از مبادلات دانشگاهی برای توسعه فرهنگ ملی بخصوص در فرانسه از اهمیت و اولویت ویژه برخوردار است. این موضوع اغلب در تفاهم‌نامه‌های دیپلماتیک میان دولت‌ها نیز قید می‌شود. فدریکو مایور رییس اسبق یونسکو در ۱۹۸۹ بر این نکته تأکید می‌کند که دانشگاه نهادی برای پیوند بیشتر فرهنگ و ملت‌ها با یک‌دیگر هستند (De Wit, 2002: 91).

بین‌المللی شدن آموزش عالی و گسترش مبادلات دانشگاهی باعث رشد اجتماعی دانشگاهیان می‌شود زیرا دامنه تجربه اجتماعی و دانش فرهنگی دانشجویان و دانشگاهیان از ملت‌ها و

فرهنگ‌ها مختلف افزایش می‌یابد و باعث نوعی «جهش» در فرایند رشد آن‌ها از نظر یادگیری، خلاقیت و نوآوری‌های مختلف می‌شود. کالن در یک مطالعه تجربی در باره تأثیر تحصیل در خارج بر روی دانشجویان می‌نویسد مواجهه با فرهنگ‌های دیگر باعث فراگیری دانش و تجاربی می‌شود که هرگز امکان تحصیل آن در وطن برای فرد وجود ندارد. عقاید قالبی فرد شکسته می‌شود، تعصبات بیهوده تعدیل و چشم‌انداز وسیع‌تری از جامعه و فرد برای دانشجوی خارجی بوجود می‌آید (Kallen, 1991).

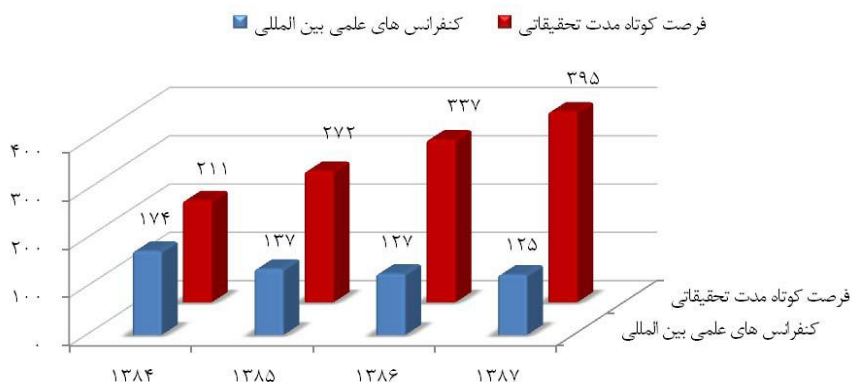
آموزش عالی بستری برای تعامل و شناخت بین ایران و اتحادیه اروپا

بر اساس آنچه در مورد تأثیرات آموزش عالی بر مسائل مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی گفته شد، می‌توان به این نتیجه رسید که آموزش عالی امروزه به عنوان بستری برای تعامل بین ملل و کشورهای مختلف و شناخت مبتنی بر واقعیت و به دور از تبلیغات و جهت‌گیری‌ها شده است. در محیط دانشگاه‌ها با تعامل بین افراد از ملیت‌های مختلف یک شناخت متقابل عمیق نسبت به ملت‌های مختلف در ذهن همگان شکل می‌گیرد و افراد دانشگاهی این شناخت را به داخل جامعه خود منتقل می‌کنند. علاوه بر این تغییر در شناخت جامعه دانشگاهی که هدایت ملت‌های خود را در دست دارند، سبب عملکردهای سیاسی متفاوت نسبت به گذشته می‌گردد. در راستای این امر و برای پرداختن به نقش آموزش عالی در مناسبات سیاسی ایران و اتحادیه اروپا به صورتی گذرا به برخی آمارهای موجود و در دسترس از تعاملات آموزش عالی بین ایران و اتحادیه اروپا پرداخته شده است.

فرصت‌های کوتاه مدت تحقیقاتی

افزایش شمار دانشجویان دکتری داخل برای بهره‌مندی از فرصت‌های کوتاه مدت تحقیقاتی خارج از کشور و اعطای تسهیلات به آنان برای شرکت در کنفرانس‌های علمی بین‌المللی، از جمله اقدامات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری برای تقویت دوره دکتری داخل بوده است؛ چنانکه در سال ۱۳۸۷، در مجموع، ۳۹۵ نفر از دانشجویان دکتری داخل از فرصت‌های کوتاه مدت تحقیقاتی خارج از کشور و ۱۲۵ نفر نیز از تسهیلات شرکت در کنفرانس‌های علمی بین‌المللی برخوردار شده‌اند (محمدنژاد عالی‌زمینی، ۱۳۸۷: ۱۶۸) (نمودار ۱).

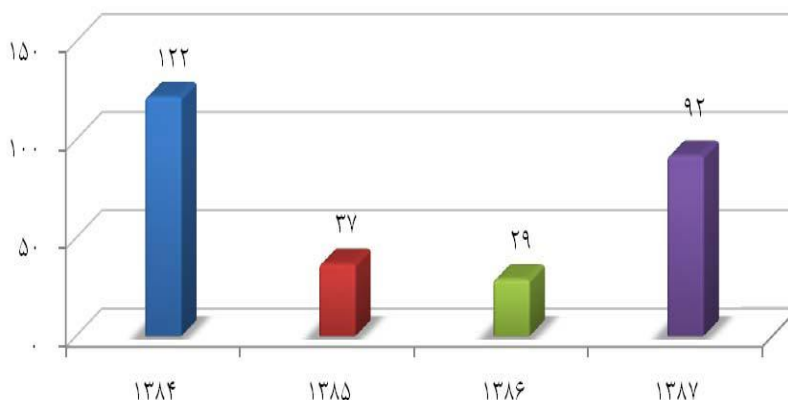
نمودار (۱)- تعداد دانشجویان دکتری داخل بهره‌مند از فرصت‌های کوتاه مدت تحقیقاتی خارج از کشور و تسهیلات شرکت در کنفرانس‌های علمی بین‌المللی طی سال‌های ۸۷-۱۳۸۴



اعطای بورس تحصیلی خارج از کشور

اعطای بورس تحصیلی خارج از کشور برای ادامه تحصیل دانشجویان واجد شرایط در رشته‌های آموزشی اولویت‌دار و مورد نیاز کشور با هدف حمایت از نخبگان علمی، برگزیدگان المپیادهای علمی، دانشجویان نمونه، استعدادهای درخشان و غیره صورت می‌پذیرد.

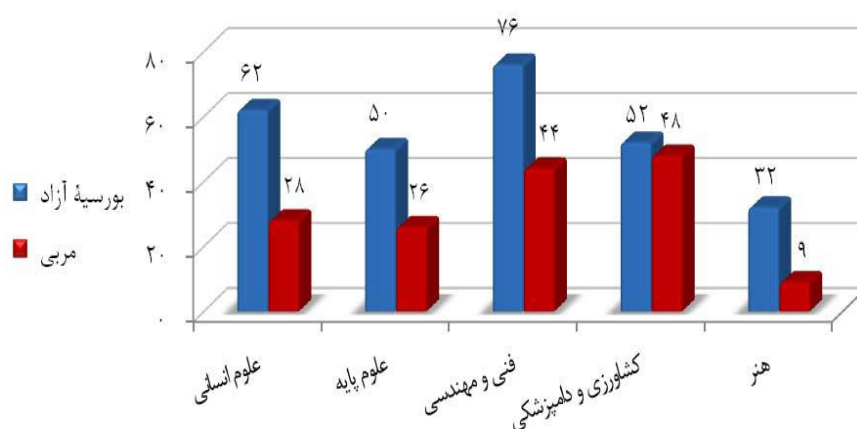
نمودار (۲)- تعداد احکام صادر شده بورس تحصیلی دوره دکتری خارج از کشور طی سال‌های ۸۷-۱۳۸۴



نکته قابل توجه در زمینه اعزام دانشجو به خارج طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷، کاهش شمار دانشجویان اعزامی به دلیل عدم برگزاری آزمون اعزام طی این سال‌هاست. شایان گفتن است که در سال ۱۳۸۵ به منظور بازنگری در روند اعزام دانشجو به خارج از کشور، ابتدا رشته‌های مورد

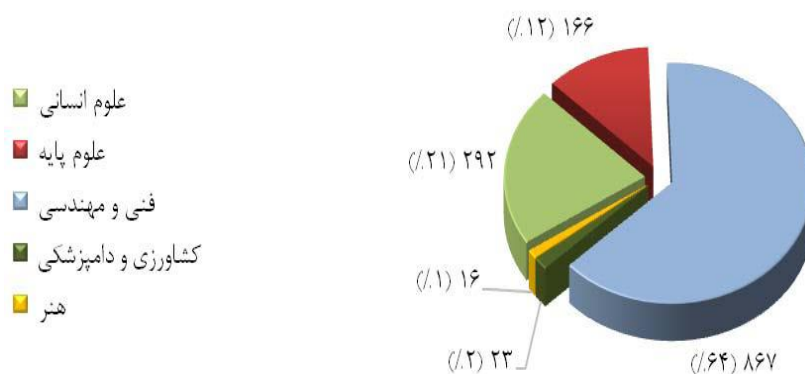
نیاز و اولویت‌داری که امکان ادامه تحصیل آن‌ها در داخل وجود نداشت، در شورای مرکزی بورس تصویب شد و به دنبال آن در جهت تبادلات و همکاری‌های علمی و فناوری بین‌المللی در نظام جمهوری اسلامی ایران و به منظور کمک به تأمین و ارتقای هرم اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی و حمایت از نخبگان علمی، استعدادهای درخشان و غیره دستورالعمل بورس دکتری خارج نیز به تصویب شورای مرکزی بورس رسید، تا بر اساس آن تعدادی از دانش‌آموختگان ممتاز و نخبگان علمی در دوره تحصیلی کارشناسی ارشد و همچنین مربیان آموزشی و پژوهشی واجد شرایط، برای ادامه تحصیل در رشته‌های اولویت‌دار به خارج از کشور اعزام شوند. لذا دستورالعمل بورس تحصیلی دکتری خارج از کشور در تیر ماه همان سال به دانشگاه‌ها ابلاغ شد. در سال ۱۳۸۷، تعداد ۹۲ نفر به عنوان پذیرفته شده نهایی اعلام گردیدند، که از این تعداد ۱۷ نفر به گروه تحصیلی علوم انسانی، ۱۶ نفر به علوم پایه، ۳۷ نفر به گروه فنی و مهندسی، ۱۹ نفر به گروه کشاورزی و ۳ نفر به گروه هنر اختصاص داشته است. همچنین در سال ۱۳۸۷، در مجموع، تعداد ۴۲۷ دانشجوی بورسیه دوره دکتری، در حال تحصیل در دانشگاه‌های خارج از کشور بوده‌اند که بیشترین تعداد آن مربوط به دانشجویان بورسیه گروه فنی و مهندسی با ۱۲۰ نفر (حدود ۲۸ درصد) بوده و کمترین آن به گروه هنر با ۴۱ نفر (حدود ده درصد) اختصاص داشته است (محمدنژاد عالی‌زمینی، ۱۳۸۷: ۱۷۰).

نمودار (۳) - تعداد دانشجویان بورسیه دوره دکتری خارج از کشور به تفکیک گروه تحصیلی، مربی و بورسیه آزاد در سال ۱۳۸۷



افزون بر این، در سال ۱۳۸۷، به جز دانشجویان بورسیه دکتری خارج، ۱۳۶۴ نفر نیز با هزینه شخصی برای ادامه تحصیل در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری به خارج از کشور عزیمت کرده و در این زمینه از تسهیلات دانشجویی برخوردار گردیده‌اند، که بیشترین تعداد آن به گروه تحصیلی فنی و مهندسی با ۸۶۷ نفر و کمترین آن به گروه هنر با ۱۶ نفر مربوط بوده است (محمدنژاد عالی‌زمینی، ۱۳۸۷: ۱۷۱).

نمودار (۴) - تعداد دانشجویان اعزام شده به خارج از کشور با هزینه شخصی به تفکیک گروه تحصیلی در سال ۱۳۸۷



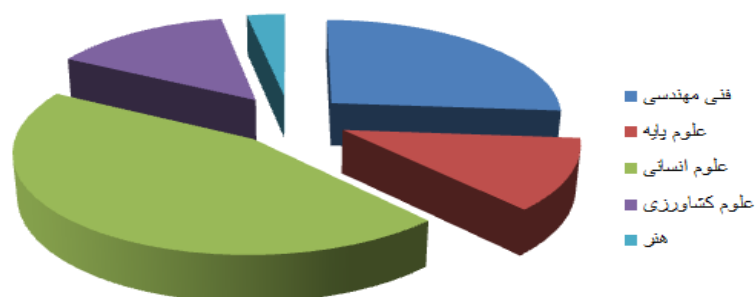
علاوه بر این در زمینه اعطای بورس تحصیلی خارج از کشور، در سال ۱۳۸۷ اقدامات دیگری نیز بدین شرح صورت گرفته است: فراهم آوردن تمهیدات لازم برای استفاده دانشجویان ایرانی از بورس‌های اعطایی دولت‌های خارجی، تعیین گروه‌های تخصصی برای اعزام دانشجو به خارج از کشور و هدایت، نظارت و کنترل وضعیت تحصیلی دانشجویان مذکور، اخذ پذیرش برای دانشجویان اعزامی به خارج از کشور از دانشگاه‌های دارای شرایط مناسب در کشورهای اسلامی، بازنگری در مقرری تحصیلی دانشجویان بورسیه خارج از کشور و پیشنهاد افزایش این مقرری به هیأت دولت و بازنگری در طول مدت تحصیل دانشجویان بورسیه در کشورهای مختلف.

در حال حاضر ۹ دفتر نمایندگی علمی و سرپرستی دانشجویان شاغل به تحصیل در دانشگاه‌های خارج کشور در کشورهای انگلستان (برای مجموعه بریتانیا)، فرانسه (برای فرانسه، آلمان، هلند و بلژیک)، کانادا، روسی (برای روسیه و سایر کشورهای مشترک المنافع، استرالیا و اقیانوسیه)، شبه قاره هند (هند، پاکستان و غیره)، هند جنوبی، مالزی (برای مالزی و کشورهای

جنوب شرقی آسیا) و اوکراین (اوکراین، ارمنستان، آذربایجان و رومانی) وجود دارد. در ضمن، با توجه به گسترش مناسبات اقتصادی با کشور چین در سال‌های اخیر، اقداماتی برای ایجاد رایزنی علمی در این کشور نیز در حال انجام است. به گزارش معاون بورس وزارت علوم، برای بورس خارج از کشور در سال ۱۳۹۲، ۱۰۷۰ نفر ثبت نام کرده‌اند. به گفته معاون بورس وزارت علوم، در رشته فنی و مهندسی ۲۸۱ نفر (۲۶/۲۶ درصد)، در رشته علوم پایه ۱۲۶ نفر (۱۱/۷۷)، در رشته علوم انسانی ۴۷۹ نفر (۴۴/۷۶)، در رشته علوم کشاورزی ۱۵۲ نفر (۱۴/۲۰)، و در رشته هنر ۳۲ نفر (۲/۹۹)، ثبت نام کرده‌اند (مسلمی نائینی، ۱۳۹۱/۱۱/۰۷) (نمودار ۵).

نمودار (۵) - تعداد دانشجویان ثبت نام کننده برای بورس تحصیلی خارج از کشور در وزارت علوم در سال

۱۳۹۲

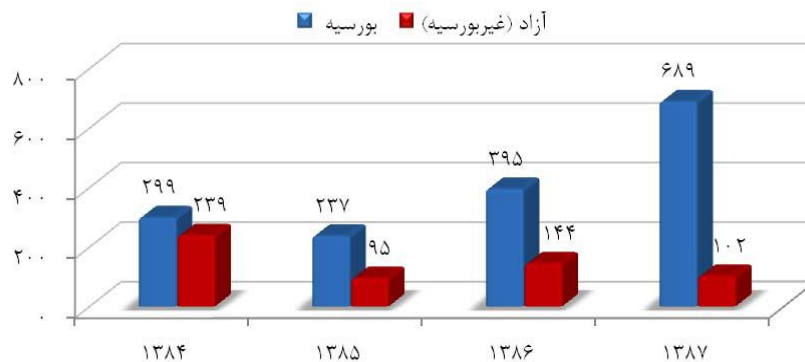


توسعه مبادلات علمی و فرهنگی با دیگر کشورها از طریق افزایش پذیرش دانشجویان غیرایرانی

توسعه روابط، همکاری‌ها و مبادلات علمی و فرهنگی دانشجویان دانشگاه‌ها و مراکز علمی در داخل و خارج از کشور با اولویت دادن به کشورهای منطقه و جهان اسلام، به ویژه جذب دانشجویان غیرایرانی برای ادامه تحصیل در ایران، از جمله اهدافی است که همواره حوزه معاونت دانشجویی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در پی تحقق آن بوده است. در سال ۱۳۸۷، تعداد ۷۹۱ داوطلب غیرایرانی در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری پذیرفته شده‌اند که از این تعداد ۶۸۹ بورسیه و ۱۰۲ نفر دانشجوی آزاد (غیربورسیه) بوده‌اند. مقایسه تعداد کل پذیرفته شدگان غیرایرانی در سال ۱۳۸۷ با سال قبل از آن رشدی حدود ۴۷ درصدی را نشان می‌دهد (محمدنژاد عالی‌زمینی، ۱۳۸۷: ۱۷۳).

نمودار (۶) - تعداد پذیرفته شدگان غیرایرانی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی وابسته به وزارت علوم طی

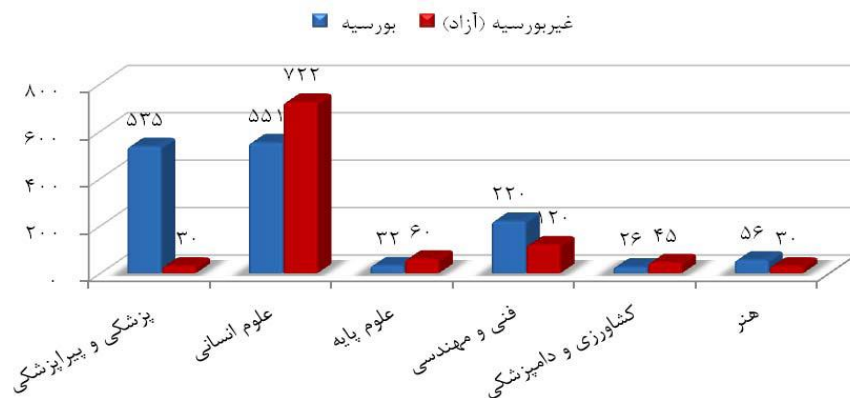
سال‌های ۱۳۸۷-۱۳۸۴



در ضمن، در حال حاضر حدود ۲۵۰۰ دانشجوی از ۷۸ کشور جهان در دوره‌های تحصیلی مختلف در ۵۳ دانشگاه و مؤسسه آموزش عالی وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری به تحصیل اشتغال داشتند که تعداد ۱۸۰۰ نفر از آنان بورسیه بودند. افزون بر این، حدود ۱۱۰۰۰ دانشجوی غیرایرانی به تحصیل در دانشگاه مجازی جامعه المصطفی وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری اشتغال داشتند. در سال ۱۳۸۷، تعداد ۱۴۲۰ نفر (حدود ۵۹ درصد) بورسیه و تعداد ۱۰۰۷ نفر (حدود ۴۱ درصد غیربورسیه (آزاد) بوده‌اند، که بیشترین تعداد آنان با ۱۲۷۳ نفر (حدود ۵۲ درصد) در گروه تحصیلی علوم انسانی و کمترین آنان با ۷۱ نفر (حدود ۳ نفر) در گروه تحصیلی کشاورزی و دامپزشکی به تحصیل اشتغال داشته‌اند (محمدنژاد عالی‌زمینی، ۱۳۸۷: ۱۷۴).

نمودار (۶) - تعداد دانشجویان غیرایرانی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و

فناوری در سال ۱۳۸۷



به گزارش معاون امور دانشجویان وزارت علوم، در سال ۱۳۹۱ حدود ۱۳ هزار دانشجوی غیرایرانی در داخل کشور مشغول به تحصیل هستند که بیش‌تر آن‌ها از بین دانشجویان افغانی و عراق هستند (بذرافشان، ۱۳۹۱/۰۸/۱۵). در ارتباط با دانشجویان خارجی مشغول به تحصیل در ایران، تعداد بسیار کمی از دانشجویان کشورهای اتحادیه اروپا وجود دارند و بیشتر این دانشجویان به کشورهای کمتر توسعه یافته و آسیایی تعلق دارند. کشور ایران بیش از این که پذیرای دانشجویان اروپایی باشد، دارای دانشجویان زیادی در اتحادیه اروپا است که به صورت بورس و غیر بورس مشغول تحصیل هستند.

در حال حاضر ۱۶ هزار دانشجوی ایرانی غیر بورسیه با هزینه خود برای تحصیل به دانشگاه‌های کشورهای اروپایی غیر از انگلیس رفته و ۲۴۹ دانشجوی ایرانی با بورسیه بلندمدت در کشورهای اروپایی غیر از انگلیس شاغل به تحصیل هستند. همچنین ۱۲۰ دانشجوی دکتری از ایران در حال حاضر در قالب دوره‌های تحقیقاتی ۶ ماهه در کشورهای اروپایی غیر از انگلیس در حال تحصیل هستند. به گزارش معاون بورس وزارت علوم آمار تقریبی دانشجویان ایرانی در انگلستان را ۴ هزار و ۶۷۵ نفر اعلام کرد و گفت: این دانشجویان به صورت آزاد در انگلیس تحصیل می‌کنند (مسلمی‌نائینی، ۱۳۸۹/۱۰/۲۶). همچنین دانشجویان و محققین ایرانی، با کمک برنامه اراسموس ماندوس^۱ اتحادیه اروپا در دانشگاه‌های اروپا مطالعه و تحقیق می‌کنند، که این برنامه به ایشان برای دوره‌های فوق لیسانس در اروپا بورس آموزشی ارائه می‌دهد. این پروژه دانشگاه‌های اروپا، وزارت علوم، پژوهش و فناوری ایران و شش دانشگاه ایران را با یک‌دیگر نزدیک می‌سازد. در سال اول، بیش از ۵۰ محقق ایرانی از این برنامه برای مطالعه موضوعات وسیعی در اروپا سود برده‌اند (جزوه اتحادیه اروپا- ایران، ۲۰۰۹/۰۲/۱۶).

از مجموع مطالب و آماری که گفته شد، می‌توان گفت که کشور ایران از لحاظ ارتباط آموزش عالی با اتحادیه اروپا بسیار ضعیف است و این حوزه را بعنوان یک اهرم برای دیپلماسی مدنظر قرار نداده است. بسیاری از دانشجویان خارجی در ایران از کشورهای همسایه مانند افغانستان و عراق و در مرحله بعد از کشورهای اسلامی و جهان سوم هستند. همچنین بسیاری از دانشجویان ایرانی که به اروپا می‌روند از طریق هزینه شخصی - و بدون یک برنامه و هدف دیپلماتیک مشخص ملی از طریق دولت - به این کشورها رجوع می‌کنند. بسیاری از این دانشجویان در همان کشورها ماندگار می‌شوند و رایزن دانشگاهی و فرهنگی مشخصی در این کشورها برای سازماندهی این دانشجویان

وجود ندارد و این پتانسیل‌ها مورد توجه قرار نمی‌گیرند. بسیاری از دانشگاه‌های مورد توجه ایران در کشورهای آسیایی مانند هند و مالزی و تایلند و چین و غیره قرار دارند. کشور ایران کمتر به دیپلماسی آموزش عالی در روابط خود با اتحادیه اروپا بها داده است.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که گفته شد در رویکرد برساخت‌گرایی تعامل و شناخت دو مفهوم وابسته به یکدیگر هستند. شناخت در اثر تعامل و تعامل بر مبنای شناخت شکل می‌گیرد. براساس شناختی که کنش‌گران در جریان تعامل از یک‌دیگر پیدا می‌کنند تصوراتی از یک‌دیگر پیدا می‌کنند و در ادامه نوع تعامل خود را براساس آن شناخت مشخص می‌کنند. در واقع هویت‌هایی را در برابر یک‌دیگر از خود به نمایش می‌گذارند و «خود» خود را برای دیگران تعریف می‌کنند. براساس همین هویت‌ها کنش‌گران منافع خود را نیز در جریان تعاملات تعریف می‌کنند. این منافع حلقه اتصال بین هویت - که محصول شناخت است - و شکل تعامل است. آموزش عالی در عصر جدید نیز با گسترش در کشورهای مختلف و بسط کمی و کیفی خود امکاناتی را برای تعاملات گسترده و براساس دانش فراهم نموده است که افراد از کشورها و ملیت‌های مختلف خود واقعی و به دور از تبلیغ برای دیگران تعریف می‌کنند و این شناخت از طریق جامعه دانشگاهی به مردم هر کشور منتقل می‌شود و شناخت متقابل بین ملل و دولت‌های مختلف را افزایش می‌دهد. این امر سبب تغییر در تعاملات سنتی گذشته می‌گردد. دولت‌ها از این نوع دیپلماسی - دیپلماسی آموزش عالی - برای شناخت بیش‌تر بین خود و دیگر کشورها استفاده می‌کنند.

کشور ایران به‌واسطه انقلاب اسلامی در تقابل با نظام لیبرال دموکراسی قرار گرفته است. این کشور به‌واسطه تعریف جدیدی که از هویت خود به جهانیان و از جمله غرب و اتحادیه اروپا شناسانده است و نیز به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی حساس آن - قرارگیری در میدان انرژی نفت و گاز و موقعیت ارتباطی جهانی آن - موجب نگرانی غرب به رهبری ایالات متحده و با همراهی اتحادیه اروپا شده است. این امر سبب هزینه‌زایی برای جمهوری اسلامی ایران شده است که نمونه آن تحریم‌های گسترده علیه ایران است. این هزینه‌زایی تا حدود زیادی ناشی از تبلیغات منفی غرب علیه ایران در قالب پروژه‌های ایران‌هراسی، اسلام‌هراسی و شیعه‌هراسی است. برای مقابله با این تبلیغات می‌بایستی از راه‌ها و ابزارهای مختلفی استفاده نمود. یکی از این ابزارها دیپلماسی آموزش عالی است. براساس آنچه گفته شد، با گسترش تعاملات دانشگاهی با کشورهای غربی و

جذب دانشجویان از اروپا و ارسال هدفمند و مبتنی بر دیپلماسی هدف‌دار به کشورهای عضو اتحادیه اروپا، می‌توان نوعی از تعامل بین‌الملل را با تعامل صرف با دولت‌های اروپایی جایگزین کرد و «خود» عاری از تبلیغات منفی را در جریان تعاملات گسترده دانشگاهی با مردم اروپا به آنها شناساند. از این طریق ساختار تعاملات بین ایران و غرب تغییر پیدا خواهد کرد. این امر سبب باز تعریف در تصورات مردم اروپا از ایران اسلامی می‌گردد و از سیاست‌های کشورهای غربی به رهبری امریکا و متحدان اروپایی آن در نزد مردم اروپا مشروعیت‌زدایی می‌شود و بازخورد آن موجب فشار مردم بر دولت‌هایشان برای بازبینی در روابطشان با جمهوری اسلامی ایران می‌گردد. بنابراین دیپلماسی آموزش عالی در کنار راه‌های مختلف و نوین دیپلماسی می‌تواند راهگشایی برای برخی مسائل موجود در روابط ایران و اتحادیه اروپا گردد.

کشور ایران از لحاظ بکارگیری دیپلماسی آموزش عالی در ارتباط با اتحادیه اروپا کارایی مفیدی ندارد. از لحاظ روابط دانشگاهی با این اتحادیه در سطح پائینی قرار دارد. تعداد بسیار کمی از دانشجویان خارجی مشغول به تحصیل در داخل ایران، اروپایی هستند. البته تا حدودی به خاطر ضعف علمی ایران نسبت به اتحادیه اروپا نیز می‌باشد. ایران از لحاظ ارسال دانشجویان به اروپا نیز به اهمیت این مسئله واقف نیست و صرفاً نیاز آموزشی را مدنظر قرار می‌دهد و به نتیجه سیاسی و دیپلماتیک آن توجه ندارد و در دادن بورس به دانشجویان امکانات مناسبی در نظر گرفته نشده است. بسیاری از دانشجویان ایرانی مقیم اتحادیه اروپا با هزینه‌های شخصی خود به دانشگاه‌های اروپا رفته‌اند و هیچ نهادی برای سازماندهی آن‌ها وجود ندارد. بسیاری از این دانشجویان به دلایل اقتصادی، فرهنگی و سیاسی حتی نتیجه‌ای عکس و منفی برای دولت ایران به بار می‌آورند و بر خلاف دیپلماسی آموزش عالی عمل می‌کنند. اتحادیه اروپا به وسیله امکاناتی مانند برنامه اراسموس و غیره که فراهم نموده و نیز امکاناتی که تک تک کشورهای عضو آن فراهم نموده‌اند، اقدام به جذب دانشجویان از سراسر جهان و از جمله ایران نموده‌اند. این در حالی است که ایران در این زمینه توجه خاصی نداشته است. امروزه بخشی از دانشجویان ایرانی در خارج از کشور که تحت عنوان فرار مغزها از کشور خارج شده و مهاجرت نموده‌اند، در بسیاری از موارد بر «خود منفی» دولت ایران که توسط غربی‌ها طراحی و تبلیغ شده است، صحنه می‌گذارند و تأثیری منفی بر «خود» شناسایی شده ایران در اتحادیه اروپا دارد. این مسئله در حالی است که در صورت سازماندهی و حمایت مناسب از دانشجویان ایرانی در خارج از کشور، می‌توان آنان را تحت عنوان سفیران دیپلماسی آموزش عالی در جهت تغییر نگرش اتحادیه اروپا به ایران،

مدیریت نمود. این امر منجر به تغییر و بازتعریف در تصورات اروپایی‌ها از هویت فرهنگی و سیاسی ایرانی‌ها و دولت جمهوری اسلامی ایران خواهد شد. بنابراین دیپلماسی آموزش عالی یکی از عرصه‌های تعامل در قالب دیپلماسی عمومی و مردمی در جهت تعریف درست از «خود» کنش‌گران سیاسی در عرصه جهانی و منطقه‌ای است. پس روابط دانشگاهی و دیپلماسی آموزش عالی می‌تواند اثرات مثبتی بر روابط سیاسی ایران و اتحادیه اروپا داشته باشد. جمهوری اسلامی ایران برای بهره‌گیری از این ظرفیت خاص، می‌بایستی تغییراتی هم در نگرش به حوزه‌های قدرت نرم و هم به افزایش امکانات و ظرفیت‌های متعاقب با آن، ایجاد نماید.

پیشنهادهات

با توجه به بحث و نتیجه‌گیری که شد موارد زیر پیشنهاد می‌شود:

در ابتدا مسئولین حوزه آموزش عالی و نیز دستگاه دیپلماسی کشور باید به آموزش عالی به-عنوان یک ابزار مفید در دیپلماسی نوین توجه کنند؛

تنظیم یک برنامه مدون و با هدف پیگیری دیپلماسی آموزش عالی در نقاط مختلف جهان و به‌ویژه اتحادیه اروپا؛

ارسال پیام‌های هویتی از طریق دیپلماسی آموزش عالی به بازیگران فرهنگی و سیاسی در اتحادیه اروپا جهت ایجاد همگرایی بین ایران و این اتحادیه؛

تسهیل شرایط بورس خارج از کشور با برنامه‌ای از پیش تعیین شده برای جلوگیری از به‌وجود آمدن راه‌های انحرافی مانند خروج غیرقانونی نخبگان از کشور؛

ایجاد نهادها و سازمان‌های فعال در اتحادیه اروپا برای دانشجویان بورس و غیر بورس جهت ارتباط دادن آن‌ها به نهادهای دیپلماسی کشور برای بهره‌بری از ظرفیت‌های آنان و جلوگیری از شکل‌گیری تبلیغات منفی در مورد ایران در بین برخی از دانشجویان ایرانی در اتحادیه اروپا؛

ایجاد برنامه‌های بورس دانشجویان خارجی و بویژه اتحادیه اروپا، مانند برنامه اراسموس برای حضور در کشور ایران و تحصیل در رشته‌هایی که در داخل دارای وضعیت خوب علمی هستند؛

تنظیم قراردادهای مبتنی بر دیپلماسی آموزش عالی دو جانبه و چند جانبه با کشورهای اتحادیه اروپا؛

تشویق دانشجویان ایرانی خارج از کشور برای ایجاد NGOهایی برای ایجاد شناخت نسبت به ایران و جامعه و تاریخ ایران در جامعه اروپایی.

منابع

الف- فارسی

- پرایس، ریچارد و رئوس اسمیت، کریستین، (۱۳۸۶)، «رابطه خطرناک؟ نظریه انتقادی روابط بین‌الملل و مکتب برسازی»، مجموعه مقالات *نواقع‌گرایی، نظریه انتقادی و مکتب برسازی*، گردآورنده اندرو لینکلتر، ترجمه علیرضا طیب، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- جاودانی، حمید، (۱۳۸۸)، «جهانی شدن و آموزش عالی، گسست میان نظریه تا کنش: راهبردهایی نوین برای توسعه آموزش عالی ایران»، *فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*، شماره ۵۳، صص ۱۳۱-۱۰۷.
- جمالی، جمال، (۱۳۸۶)، «هلال شیعی و هژمونی امریکا»، *فصلنامه شیعه‌شناسی*، سال پنجم، شماره ۲۰.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، (۱۳۸۸)، «امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی*، بهار، سال اول، شماره ۱.
- رشیدی، مصطفی، (۱۳۹۰)، *کردارهای جغرافیایی و تبیین سیاست خارجی به عنوان کرداری ژئوپلیتیکی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران، ۱۳۹۰/۰۴/۲۰.
- روزنامه جمهوری اسلامی، (۱۳۸۶/۰۵/۱۰).
- سلیمی، حسین، (۱۳۸۶)، «نگرشی سازه‌انگارانه به هویت ملی در ایران»، *فصلنامه مطالعات ملی*، ۳۱، سال هشتم، شماره ۳.
- فاضلی، نعمت‌الله، (۱۳۸۳)، «نگاهی به جهانی شدن و روندهای جهانی در تحولات آموزش عالی و وضعیت آموزش عالی ایران»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۵.
- قاسم‌پور دهقانی، علی، لیاقت دار، محمد جواد و جعفری، سید ابراهیم، (۱۳۹۰)، «تحلیلی بر بومی‌سازی و بین‌المللی شدن برنامه درسی دانشگاه‌ها در عصر جهانی شدن»، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، دوره چهارم، شماره ۴.
- متقی، ابراهیم و کاظمی، حجت، (۱۳۸۶)، «سازه‌نگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه سیاست*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۷، شماره ۴.
- متقی، افشین و رشیدی، مصطفی، (۱۳۹۴)، «جغرافیا، برساخت‌گرایی و تبیین برساخت‌گرایانه ژئوپلیتیک (معرفی رویکرد ژئوپلیتیک برساخت‌گرا)»، *فصلنامه جغرافیا و توسعه*، تابستان، شماره ۳۹.

- محمدنژاد عالی‌زمینی، یوسف، (۱۳۸۷)، *گزارش ملی آموزش عالی، تحقیقات و فناوری، تهران: موسسه پژوهش و برنامه ریزی عالی.*
- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۶)، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.*
- موسوی‌خمینی، روح‌الله، (۱۳۶۲)، *در جستجوی راه از کلام امام: از بیانات و اعلامیه‌های امام از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۶۱*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- وبسایت‌ها:
- بذرافشان، مجتبی، (۱۳۹۱/۰۸/۱۵)، ۱۳ هزار دانشجوی خارجی در کشور تحصیل می‌کنند، همشهری آنلاین، موجود در: <http://www.hamshahrionline.ir/details/190224>، تاریخ: ۱۳۹۵/۰۹/۱۶.
- جزوه اتحادیه اروپا- ایران، (۲۰۰۹/۰۲/۱۶)، موجود در: http://www.teheran.diplo.de/contentblob/2767772/Daten/365626/PressBook_fa_DL.pdf، تاریخ بازیابی: ۱۳۹۵/۱۱/۱۲.
- مسلمی‌نائینی، حسن، (۱۳۹۱/۱۱/۰۷)، آمار ثبت نام کنندگان بورس خارج به تفکیک گروه، بیتوته، موجود در: <http://www.beytoote.com/news/university-test/university-news30.html>، تاریخ بازیابی: ۱۳۹۵/۰۹/۱۲.
- مسلمی‌نائینی، حسن، (۱۳۸۹/۱۰/۲۶)، آمار دانشجویان بورسیه در انگلیس، همشهری آنلاین، موجود در: <http://hamshahrionline.ir/details/125906>، تاریخ بازیابی: ۱۳۹۵/۱۰/۱۱.

ب- انگلیسی

- Aigner, J., Nelson, P & Stimfle, J.R, (1992), *Internationalizing the University: Making It Work*, Springfield Va: CBIS Federal.
- Alladin, I, (1992), "International Co-operation in Higher Education: the Globalization of University", *Higher Education in Europe*, 17, NO.4.
- Ashley, R.K, (1987), "The Geopolitics of Geopolitical Space: Toward a Critical Social Theory of International Politics", *Alternatives*, Vol, 12, No. 4.
- Belcher, J, (1995), "Thinking Globally, Acting Locally: Strategies for Universities", *Journal for International Education*, 6(3), 7.
- BP, Natural Gas, (2011), *Statistical Review of World Energy, Natural Gas*, bp.com/statisticalreview, June 2011.
- BP, Oil, (2011), *Statistical Review of World Energy, Oil*, bp.com/

statisticalreview, June 2011.

- De Wit, H, (2002), *Internationalization of Higher Education in the United States and Europe, A Historical, Comparative, and Conceptual Analysis*, Westport, Connecticut, and London: Greenwood Press.

- Delanty, G, (2001), *Challenging Knowledge: The University in the Knowledge Society*, London: SRHE.

- Green, A, (1997), *Education, Globalization and Nation State*, London: Macmillan.

Grewe, Hartmut, (2006), "Energiesicherheit als Strategisches Ziel: Anforderungen an einen Energieaußenpolitik", Konrad-Adenauer Stiftung, Analysen und Argumente, Nr.36.

- Habermas, J, (1972), *Knowledge and Human Interests*, Oxford: Heinemann.

- Harvey, D, (1990), *The Condition of Postmodernity*, Cambridge, Massachusetts: Blackwell.

- Johnston, J & Edelstein, R, (1993), *Beyond Borders*, Washington D.C: American Association College.

- Knight, J & Wit, H De, (1997), "Strategies for Internationalization of Higher Education: Historical and Conceptual Perspectives", In De Wit (ed.), *Internationalization of Higher Education: A Comparative Study*, Amsterdam: European Association of International Education.

- Knight, J, (1994), "Internationalization: Elements and Checkpoints", CBIE Research Paper No.7, Ottawa, Canada, Bureau for International Education.

- Knight, J, (1997), "Asia Pacific Countries in Comparison to Those in Europe and North America: Concluding Remarks", De Wit (ed.), *Internationalization of Higher Education: A Comparative Study*, Amsterdam: European Association of International Education.

- Lewellen, T.C, (2002), *The Anthropology of Globalization: Cultural Anthropology Enters the 21st Century*, Westport, Connecticut, London: Bergin & Garvey.

- Lim, G, (1995), *Strategies for a Global University: Model International Development Experiment*, East Lansing: Michigan State University.

- Raschke, C.A, (2003), *The Digital Revolution and the Coming of the Postmodern University*, London: Routledge-Famer.

- Schott, T, (1991), "The World Scientific Community: Globality and Globalization", *Minerva* 29, 1988.
- Scott, P, (1999), "Globalization and the University", *CRE Action* 115, 35-46.
- Wendt, A, (1992), "Anarchy is What States Make of IT, The social Construction of Power Politics", *International Organization*, Vol, 46, No.2.

